

ویژه نامه خونین نامه مقاومت / سال چهارم / اردیبهشت ۱۴۰۴



آمار قربانیان غزه از ۵۰ هزار نفر گذشت؛
و جهان هنوز در سکوت است.

♦♦♦ خونین نامه مقاومت ♦♦♦

نشریه خط دانشجو



سخن سردیر

غزه؛ واژه‌ای آشنا اما غریب در روزهای تاریک این عصر
بی‌رحم!

به کدامین گناه؟ به کدامین جرم و نقص ————،
کودک‌گشی به خبری روزمره بدل شده است؟

در جهانی زندگی می‌کنیم که سکوت در برابر جنایت، به
عادت زشت و فراگیر تبدیل شده؛ جهانی که در آن
فریاد کودکان بی‌گناه غزه از زیر آوار به گوش می‌رسد،
اما گوش شنوایی نیست!

باید از خود بیرسیم؛ ما در کجای تاریخ انسانیت
ایستاده‌ایم؟

مردمان جهان، نظاره‌گر نبرد حق و باطل‌اند؛ نبردی که
صدای مظلوم زیر غبار رسانه‌های دروغ‌پرداز و
سیاست‌های مصلحت‌جویانه گم می‌شود.

ما شاهد ظلمی آشکار بر مستضعفان جهان هستیم؛ بر
کودکانی که می‌توانستند آینده‌سازان سرزمین خویش
باشند، اما اکنون زیر آتش خمپاره‌ها چشم بر دنیا
می‌بندند.

کودکانی که در دل، هزاران رؤیا داشتند و هرگز گمان
نمی‌بردند روزی در حسرت تکه‌نانی، جرعه‌ای آب خنک
و آغوشی گرم، جان بسپارند.

آری، نه مادری مانده، نه آغوشی... نه پدری هست و نه
خانه‌ای!

مادر، مرگ را در آغوش گرفته و پدر در آوار خانه‌ای
ویران جان فدا کرده است.

کودکی که آتش را تنها در اجاق آشپزخانه می‌دید،
اینک شعله‌های واقعی را هر روز نظاره‌گر است؛
شعله‌هایی که خانه و خانواده‌اش را می‌سوزانند.

ویژه‌نامه پیش‌رو، تلنگری است به وجدان‌هایی که
شاید هنوز بیدارند؛ برای آنان که بی‌تفاوت از کنار
تصاویر و اخبار عبور می‌کنند؛ برای آنان که این روزها
مشغول قدم‌زدن در پیاده‌روهای باران‌خورده‌اند و در
گرمای کافه‌ها، از غم جهان بی‌خبر مانده‌اند.

**این ویژه‌نامه فریادی است برای گفتن این که: ما
دیدیم!**

**ما صدای بغض آلود پدری را شنیدیم که نوزاد
بی‌سرش را در آغوش گرفته بود و از عمق جان، نام
خدا را فریاد می‌زد.**

ما سکوت نکردیم؛ شما هم سکوت نکنید!

این جنایت، تنها بر مردم غزه روا نمی‌شود؛

این، ظلمی است به تمام بشریت!

این سخن از سر انسانیت است!

هر واژه از این ویژه‌نامه، پژواک صدای ماست؛

**ما هم دردمان با مردمان غزه، هم‌سنگریم با جبهه مقاومت!
ما با قلم‌مان به میدان جنگ روایت‌ها آمده‌ایم تا
مشعل گفت‌مان ایستادگی و مقاومت را روشن نگاه
داریم.**

گورستان وجدان‌ها غزه، زخمی بر پیشانی امت اسلام

تاریخ از سکوت‌های نابجای امت احمد(ص) در سقیفه و کربلا سخن می‌گوید. سکوت خواص در ماجرای سقیفه، نه تنها حق خلافت را غصب کرد، بلکه راه را برای ریختن خون پاک‌ترین بندگان خدا هموار ساخت. سکوت سقیفه، پیش‌درآمد عاشورا شد و مسلمانان را به منجلابی فرو برد که خون پاک اهل بیت پیامبر اکرم(ص) به قسی‌ترین شیوه، توسط اشیای امت ریخته شد. این سکوت‌های تلخ، با نوشداروهای بعد از مرگ، چون قیام‌نوابین، ما را از ۱۴۰۰ سال پیش

به امروز و کربلایی دیگر می‌آورد؛ غزه. و آنچه امروز در غزه می‌گذرد، ادامه همان فصلِ خون‌بار است.

این روزها غزه تنها یک جغرافیا نیست؛ بلکه شهر فریادهای بی‌پاسخ است. غزه امروز تنها میدان خون و آتش نیست؛ بلکه مرزیست میان انسانیت و

برحمتی، میان وفا و خیانت، میان سکوت و فریاد. غزه، میعادگاه امتحان الهی است.

تاریخ قرار است از امروز ما برای آیندگان بنویسد. تاریخ خواهد نوشت که روزانه صدها مسلمان سلاخی می‌شدند، اما حاکمان کشورهای مدعی مسلمانی به صدور بیانیه‌ای تکه‌کاغذی پاره‌ای اکتفا می‌کردند. تاریخ خواهد نوشت که بمب‌های سنگین صهیونیست‌ها مسلمانان غزه را شهید می‌کرد، جسمشان را می‌سوزاند و تکه‌اعضایشان را به آسمان پرتاب می‌کرد، اما مدعیان امت احمد، در لباس نفاق، بشکه‌بشکه سوخت جنگنده‌های جرثومه فساد را تأمین می‌کردند.

تاریخ خواهد نوشت که مردم غزه حتی آب برای نوشیدن نداشتند و از آب گل‌آلود مایحتاج خود را

تأمین می‌کردند، اما مصری که به پایتخت قرائت قرآن مشهور بوده و دهه‌ها سال قاری قرآن به سرتاسر جهان اسلام صادر می‌کرد، تنها اجازه عبور چند کامیون از گذرگاه رفح را داد و غزه را تنها گذاشت. تاریخ خواهد نوشت که بیمارستان‌ها و مدارس غزه زیر بمب‌های اسرائیلی‌ها با خاک یکسان می‌شدند، اما مدعیان دین انسانیت(!) لال شدند. تاریخ خواهد نوشت: دو میلیارد مسلمان در یک طرف؛ ده میلیون صهیونیست در طرف دیگر!

امت اسلامی امروز دچار یک بیماری خطرناک شده است: بی‌غیرتی مزمن! این بیماری از کاخ‌های برخی حاکمان آغاز شد و اکنون تا خانه‌های ما نیز رسیده است. عادی‌سازی روابط با اسرائیل، سکوت رسانه‌ها و حتی بی‌خیالی بعضی مردم، همه نشانه همین بیماری‌اند.

غزه فقط زخمی بر پیکر فلسطین نیست؛ بلکه زخمیست بر پیشانی امت اسلامی که به معیار ایمان و انسانیت تبدیل شده است. باید همه برخیزیم. شاید نتوانیم بر آن حاکمان تأثیری بگذاریم، اما خود که می‌توانیم به دل میدان بزنیم! این میدان، فقط نظامی نیست؛ جبهه روایت



است، جبهه فکر است، جبهه ایمان است. اگر نمی‌توانیم بجنگیم، کمک مالی کنیم. اگر نمی‌توانیم کمک مالی کنیم، بنویسیم. اگر نمی‌توانیم بنویسیم، روایت کنیم و به دل دانشگاه و شهر بزنیم تا دروغ را رسوا کنیم و حق را فریاد بزنیم. باید دل‌ها و قلم‌هایمان بلرزد و بلغزد.

شهید بهشتی می‌گفت: «اسلام یک دین همه‌جانبه است؛ فقط یک رابطه قلبی با خدا نیست، بلکه پیوندیست میان مسلمان و امت.» و حالا این پیوند، در حال پاره شدن است. فریاد «یا للمسلمین» از غزه به گوش می‌رسد. اگر در کربلای امروز سکوت کنیم، پس در «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» کربلای دیروز نیز تماشاگری بیش نبودیم و خداوند انسان‌ها را با کربلاهای هم‌عصر خود می‌سنجد.

شریف ترین اشرف

ایستاده بر خاکستر، بلندتر از موشک‌ها

عزیز محبوسم در کرانهٔ باختری، مطیع بی‌چون و چرای جبر روزگار!
حالا که دیگر صدایت به گوش هیچ‌کس نمی‌رسد، بگذار برایت از «تو» بگویم؛ از تو و از میلیون‌ها نفری که شبیهٔ تو هستند.
از شمایی که عطر تن‌تان بوی باروت است و زینت موی‌تان خاکستر عزیزان‌تان.
از شمایی که اشرف‌تر از اشرف مخلوقاتید، درست مثل اینکه روی طین شما خداوند سرانگشت آغشته به صبرش را زده باشد.

غرور در تیلۀ چشمان فرزندانی که تشنهٔ آب هستند، بزرگترین معلم روزگار است و بی‌تعلقی در نگاه‌های سنوار را تا قیامت باید مشق کنیم. مرگ، با به آغوش کشیدن سنوار، او را زنده و زنده‌تر کرد...

غزه، آخر دنیاست؛ جایی که هم غایت انزجار از برحمی را می‌توان دید و هم کمال ایمان را. آیندگان خواهند نوشت: بیت‌المقدس جایی بود که خلعتش تمام شد، لحدی در آن باقی نماند، آبادی‌ای دیگر نبود، ولی بنای ایمانش هر روز بیش از دیروز جان گرفت.

ماندن پای خاکی که از آن چیزی باقی نمانده و امید به ساختن دوباره‌اش است که پاره‌سنگ‌ها را بر قوی‌ترین موشک‌ها پیروز می‌کند.

من و امثال من، تا همیشه شرمنده‌ایم... ما نوشتیم و بمب بر سر شما بارید؛ روی قلم‌هایمان سیاه...

ما مشقت گره کردیم و شعار دادیم، کودکان شما پرپر شدند؛ مشقت‌هایمان تلی یخ...

ما از دور رشادت، ایثار و ایستادگی‌تان را تحسین کردیم؛ ولی فقط از دور! راه‌های دل‌مان کور...

راستش را بخواهید، امید ما هم این روزها همان لرزش صدای مناجاتی است که چند ثانیه‌ای بین آژیرها به گوش می‌رسد.

عزیزترین مقاومت



شعر

خون به

قلم در دست، دل خونین، و لرز فاشتر می‌گویم
جهان امروز در آستانهٔ ولود یک منجر است
و در دُش را فلسطین خوب می‌گوید

الا یا ایها العالم! ببینید حال امروز فلسطین را
ببینید که نظرها نیست پنهان و واضح می‌توان دید
که غزه غرق در خون است
که غزه غرق در خون است و خون را خون‌های است

و اینک یک نفر باقر است از نسل ذبیح روز عاشورا
که آتش باقر برابر انتقام جدهٔ خود یک روز می‌آید
و می‌آید که بستاند تقاصر خون مظلومان عالم را

ولیکن نیست دیر آتش روز، و قطعاً خواهد آمد او...
و قطعاً خواهد آمد او...

مهدی شجاع الذاکری



با غزه تا بهشت

سکوت نکن! وقت جهاد است

ما در برهه‌ای تاریخی و شگفت‌انگیز زندگی می‌کنیم؛ انگار تمام قرآن در غزه خلاصه شده است. وعده الهی برای پیروزی حق، نصرت پس از سختی‌های طاقت‌فرسا و معنای واقعی جهاد و استقامت، این روزها بیش از هر زمان دیگری قابل لمس شده‌اند. این دشواری‌ها هم برای کسانی است که با مال، جان و فرزندان خود زیر بمباران‌های رژیم ستمگر به جهاد برخاسته‌اند، و هم برای آنان که وقایع کربلاگونه امروز را با چشمانی اشک‌بار و قلبی سوخته می‌بینند و از صمیم جان فریاد «یا غیاث المستغیثین» سر می‌دهند و در تلاشند تا صدای مظلومیت غزه را به جهانیان برسانند.

شک به حقانیت مردم غزه، خلاف عقل و وجدان است؛ هدف این یادداشت هم دفاع از این حقانیت نیست، بلکه تبیین برخی نکات مهم در این باره است: ۱. چرا وجود جبهه حق و باطل و نقش آفرینی ما اهمیت دارد؟

۲. چه ضرورتی دارد که «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» یک قاعده همیشه‌گی باشد و چرا بدون سختی، آسانی معنا نمی‌یابد؟

۳. جهاد چیست و چه کسی جهادگر است؟ با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که وعده خدا درباره نصرت جبهه حق هرگز خلف نشده است. حتی اگر تعداد نیروی حق یا تجهیزانشان اندک باشد و حتی اگر در ظاهر شکست بخورد، حقیقت همیشه روشن است: یزیدیان تاریخ با همه سلاح‌ها و ظواهر پیروزی‌شان، باز هم مغلوب میدان‌اند و نام سپاه امام حسین (ع) همواره پابرجا خواهد ماند؛ هرچند یارانش مظلومانه پرپر شده باشند. در نبرد حق و باطل، سختی‌ها اجتناب‌ناپذیرند، اما وعده الهی بر نصرت حق همواره جاری است.

سؤال مهم: چرا خداوند با آن توانایی نامتناهی‌اش، نصرت جبهه حق را در دل سختی‌ها قرار داده است (در حالی که «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»)? پاسخ را باید در نقش و مسئولیت ما جست‌وجو کرد. مقاومت، نقشه راهی است که پروردگار برای مؤمنان ترسیم کرده

تا توفیق شهادت و جهاد و سعادت اخروی، با شعار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نصیب آنان شود. «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (سوره فصلت، آیه ۳۰)

مبارزه همراه با استقامت، کلید ورود انسان به بهشت الهی است. یک مبارز واقعی هرگز به دنبال سازش با دشمنان آشکار دین و خدا نیست؛ مذاکره با کسانی که تمام ایدئولوژی‌شان بر ظلم و سلطه استوار است، قفل سنگینی بر دروازه پیروزی در دنیا و آخرت می‌زند. تصور اینکه گفت‌وگو با چهره‌های پلید نظام سلطه جهانی ممکن است به نفع ما باشد، خطایی بزرگ و ره‌آوردی جز ذلت برای ما ندارد. در طول تاریخ، اتکای مسلمانان به مقاومت و ایستادگی، راز پیروزی آنان بر شیاطین و ستمگران بوده است؛ همان‌طور که صبر مسلمانان در شعب ابی‌طالب، پایداری حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) پس از عاشورا، مقاومت ملت ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و سپس در دوران جنگ تحمیلی، هر بار وعده صادق الهی را محقق ساخته است. امروز نیز مقاومت جبهه حق برای نابودی ظلم و ستم، راهگشای آزادی مردمان مظلوم منطقه است.

پیکر امید

بیدار شو، غزه صدا می‌زند!

جان سرتاسر یکیست؛ چنان‌که اگر عضوی به درد آید، دیگر عضوها را قرار نماند. دنیا یک جان است و انسان‌ها عضوهای هم‌قرار آن. هر گوشه‌اش تکه‌جانی است و غزه نیز پاره‌ای از تن آن. گوش شنوایی لازم است. باید دست یاری دراز کرد، باید گرفت دست سائل کمک را، وظیفه را دانست و حق را به جا آورد.

غزه را درد می‌کوبد و ما را نباید قرار بماند. گله از شمشیر ظالم نیست، گله از سکوت لبه‌تیز مردم است. اثر، دیگر اثری ندارد! گوش‌ها گوش می‌دهند اما نمی‌شنوند، دیدگان نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند. چرا دست‌ها دست یاری به سائل نمی‌دهند؟

مردم را چه شده؟! مزه شیرین خواب به دلشان ماسیده. به راسنی خوابند یا خود را به خواب زده‌اند؟! عده‌ای بیدار شده‌اند و عده‌ای هنوز در خوابند؛ یا قصد بیداری ندارند، یا طعم خواب چنان با چرب‌بانی گوش‌شان را نوازش و چشمان‌شان را پرده‌پوش و دل‌شان را مهر و موم کرده که نخواهند فهمید. آنان که بیدار شده‌اند را مخاطب باید دانست؛ آنها که دل‌هایشان اندکی چندضربان به گریه مظلوم زده و چشم‌شان قطره‌ای اشک به حال آنان خرج کرده. اینان باید دست یاری دراز کنند.

برای یاور بودن، باید اهل ایستادن در طرف حق بود. پشت مظلوم ایستاد، از او دفاع کرد. برای یار ناجی (عج) بودن، باید شنید صدای کمک‌خواستن مظلوم را. دفاع از حق باید کرد، هنگام جهاد در میدان بود.



امروز فریاد غزه را همه جهانیان می‌شنوند؛ آنان با ایستادگی و جانفشانی به خدا نزدیک می‌شوند و نصرت الهی مقدرشده نصیبشان خواهد شد. اکنون ما در بزنگاهی سرنوشت‌ساز قرار گرفته‌ایم و باید انتخاب کنیم: آیا می‌توانیم معنای حقیقی جهاد را درک کنیم، زره عمل بر تن کنیم، برخیزیم و سکوت را بشکنیم؟ امروز جهاد تنها در میدان نبرد خلاصه نمی‌شود. هر تلاشی که بتواند دشمن را تضعیف، مظلومان را تقویت و صدای حقیقت را به گوش جهانیان برساند، جهادی ارزشمند است: از اهدای مال و کمک‌های کوچک تا فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای، از مطالبه‌گری و بیان حقایق تا تحریم شرکت‌های پشتیبان رژیم ستمگر؛ همه و همه گامی مهم در مسیر جهاد است و امید را در دل مردم مقاوم غزه زنده نگه می‌دارد.



در روزگاری که سکوت، بی‌تفاوتی و انفعال بزرگ‌ترین آفت است، هرکس به اندازه توان خود مسئول است. اگر حتی کوچک‌ترین کاری از دست ما برمی‌آید، نباید به صرف تماشاگر بودن و غصه خوردن اکتفا کنیم. این مسئولیت تاریخی بر دوش همه ماست. باشد که با گام‌هایی هرچند کوچک، سهم خود را در دفاع از مظلومان و تحقق وعده الهی ادا کنیم و قلب‌مان را به امید روز رهایی همه آزادگان جهان پیوند بزنیم.

زیتون و آتش

غزه، تناقض زنده

آه از غزه، آن قبله گاه اول مسلمین!

سرزمینی که تمام قدرتش در ظاهر سازی تناقض هاست؛ از پرواز انسان ها و به زمین افتادن پرندگان گرفته تا حصارهایی که توسط کسانی شعار و نمادشان آزادی است، مردم را به حبس کشیده. تناقضی عظیم که کودک بی صبر در آن شرایط اسفناک نمادیست از مقاومت، اما افرادی در کشوری با بهترین و بیشترین امکانات به نتیجه خودتخریبی می رسند و این نمودی ندارد جز فقر تفکر در مقابل زیباترین تفکرات و اعتقادات.

غزه، آن سرزمین زیتون پروری که عصاره زیتون در خاک و گل انسان هایش مقاومت پروری می کند، برگ و شاخه می دهد به شجاعت و اقتدارشان.

سرزمینی که بوی سوختن جسم های جاندار را شنید، به چشم خود اشک پدران دید و شبانه روز در دل سختی، «یا الله» کودکان را شنید. با تمام خُس و خوار و خرابی و آوارهایش کف پای لطیف کودکان را لمس کرد و چشید مزه تشنگی نوزاد شیرخواره ای را که اصلاً چیزی برای خوردن ندارد.

سرزمینی که خبرنگاران امان داده شده را در آتش سکوت جهانیان خاکستر کرد و به جای روان سازی سرچشمه آب روان و جاری، خون های زلال به حق را جاری ساخت.

دیاری که دید حرف مقیاس و اندازه نیست؛ اشت های سیرنشده اش می تواند اجساد بی کفن هرچه بیشتر را هم در آغوش بگیرد.

سرزمین مهربانی که ثابت کرد خاکش مهر و محبت بیشتری برای انسان نسبت به مادرش دارد؛ آن قدر که توانست جسم های بی رنگ و روح را از آغوش مادری خارج کند و تا ابد در آغوش خود بگیرد.



پیش از این ها، باید طعم این ها را به گوش چشاندید: درد گریه کودک معصوم را بشنود، گریه آمیخته با ترس کودکی را که با صدای بمباران بیدار می شود بشنود، ناله مادر بر سر پیکر فرزندانش را بشنود. چشم را به چشمان همان کودکان باید دوخت که التماس امنیت دارند. حال پدران را باید دید که چنان سنگینی را حمل می کنند که کوه را متلاشی می کند....

با این حال، هیچ کدام ایمان شان نه سست می شود و نه ضعیف تر. اینان آموزگار ایمانند و سرمنشأ امید، معلمند در فعل. باور دارند و امیدشان ترک بر نمی دارد. حرکت کردن را باید بدانیم. همواره امید را زنده نگه داریم، به خود و خدا ایمان داشته باشیم و کاهلی را دور بداریم. مردم مظلوم فلسطین و غزه، جلوه امید و استواری هستند. باید ایمان را از آنان بیاموزیم، تقوا و ایستادگی در برابر ستم را یاد بگیریم و صبر را پایه ایمان بدانیم.

جلوه ارزش ها را باید از تک تک آنان بیاموزیم: استواری را از پدری بیاموزیم که بر سر شش فرزندش نماز وداع خواند، شجاعت را از آن خواهری بیاموزیم که در بحبوحه نبرد بر زخم برادر کوچک مرهم نهاد، غیرت را از آن مادری بیاموزیم که حق پدری را پس از شهادت ستون خانواده برای فرزندانش به جا آورد.

باید انعکاس صدای سکوت مظلوم بود و پژواک فریاد معصومیت کودکان. این پیام باید به دنیا برسد و بیدارش کند تا درخت ظلم را ریشه کن کند و سایه رعب انگیز این درخت ستم را با نور هم بستگی محو سازد؛ درختی که میوه اش خواب بسیاری را سنگین کرده و تلخی اش طعم راحتی را از عده ای گرفته، و جان های بسیار را بلعیده؛ جان هایی که امید فرداها را داشتند و رنگ دنیا را به سیاهی دیدند.

باید نام صهیونیسم را که با خون معصوم نوشته شده، محو کرد. با آگاهی و بیداری گری، کمر همت ببندیم و زمینه ساز ظهور باشیم. برای ظهور، باید تقوا به خرج داد، باید ایمان و شجاعت به خرج داد و محکم پای حق ایستاد.

پرچم حق را باید بالا نگه داشت، هر چند بهایش نوشیدن شهد باشد. شمع امید را روشن نگاه داریم، هر چند بهایش سوختن در آتش باشد!

صدای نالهٔ مظلومان بر خاست اگر خاموشی بنفشه‌ی گناه است!

شناسنامه

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه ارومیه

مدیر مسئول و سردبیر: معصومه صحت

جانشینان سردبیر: امیر مهدی درمبخش، رقیه اکبری

مدیر ویراستاری: علی فرج‌اللهی

هیئت ویراستار: نادیا حسن‌زاده، فاطمه ابراهیمی

مدیر هنری: آبناز رضایی

طراح و صفحه‌آرا: علی‌خضری

مدیر اجرایی: محمدحسین احمدی

هیئت تحریریه: مهدی علی‌میرزالی، ثمین محمدی قشلاق،

فاطمه وهابی، حامد اکبرزاده، فاطمه ابراهیمی

شاعر: مهدی شجاع‌الذاکرین

